**امام باقر عليه السلام شکافنده علوم**

امام باقر عليه السلام، علاوه بر «شاکر» و «هادي» به ويژه به «باقر»به معناي شکافنده ملقب است، و جابر بن يزيد جعفي در توضيح لقب اخير گويد: آن حضرت علم را شکافت و رموز و دقائق آن را روشن ساخت. يعقوبي نيز مي نويسد: بدان سبب باقر ناميده شد که علم را شکافت. راغب اصفهاني هم مانند اين عبارت را گفته است. ابن منظور در مورد کلمه **«**باقر» مي گويد: «تبقر»، داشتن علم و مال زياد را گويند و به محمد بن علي بن حسين بن علي عليه السلام بدان جهت باقر گفته مي شود که آن حضرت علم را شکافت و اصول آن را مشخص و طرز استنباط فروع علم از اصول آن را بيان فرمود .

**موقعيت علمي امام**

بي ترديد چنان که بسياري از علماي اهل سنت نيز گفته اند، امام باقر عليه السلام در زمان حيات خويش شهرت فرواني داشته و همواره محضر او از دوست دارانش، از تمامي بلاد و سرزمينهاي اسلامي، پر بوده است. موقعيت علمي ايشان، به مثابه شخصيتي عالم و فقيه، به ويژه به عنوان نماينده علوم اهل بيت، بسياري را وا مي داشت تا از محضر او بهره گيرند و حل اشکالات علمي و فقهي خود را از او بطلبند. در اين ميان، اهل عراق که بسياري از آنان شيعه بودند بيش از ديگران مفتون شخصيت آن حضرت شده بودند. مراجعه کنندگان، خضوعي خاص نسبت به شخصيت علمي امام داشتند چنان که عبدالله بن عطاي مکي گويد: علما را در محضر هيچ کسي کوچکتر از زمان حضور در محضر امام باقر عليه السلام نديدم. حکم بن عينيه با تمام عظمت علمي اش در ميان مردم، در برابر آن حضرت مانند دانش آموزي در مقابل معلم خود به نظر مي رسيد. شهرت علمي امام، در حد تعبير ابن عنبة، مشهورتر از آن است که کسي بخواهد آن را بيان کند. اين شهرت در زمان خود ايشان، نه تنها در حجاز که «کان سيد فقهاء الحجاز» بلکه حتي در عراق و خراسان نيز به طور گسترده فراگير شده بود. چنانکه راوي مي گويد: ديدم که مردم خراسان دور حضرت حلقه زده و اشکالات علمي خود را از ايشان مي پرسيدند. ذهبي درباره امام باقر عليه السلام مي نويسد: ايشان از کساني است که بين علم و عمل، سيادت و شرف و وثاقت و متانت جمع کرده و براي خلافت اهليت داشت. ابرش کلبي از هشام بن عبدالملک پرسيد: اين کيست که مردم عراق او را در ميان گرفته و مشکلات علمي خود را از وي مي پرسيدند؟ هشام گفت: اين پيامبر کوفه است، خود را پسر رسول خدا و شکافنده علم و مفسر قرآن مي داند.

**در مکارم اخلاق حضرت :**

مردي از اهل شام در مدينه ساکن بود که به خانه امام بسيار مي آمد و به امام مي گفت: «... در روي زمين بغض و کينه کسي را بيش از تو در دل ندارم و با هيچ کس بيش از تو و خاندانت دشمن نيستم و عقده ام آن است که اطاعت خدا و پيامبر و اميرمؤمنان در دشمني با تو است، اگر به خانه ات رفت و آمد دارم، بدان جهت است که تو مردي سخنور، اديب و خوش بيان هستي.»

در عين حال امام باقر عليها السلام با او مدارا مي فرمود و به نرمي سخن مي گفت. چندي گذشت که مرد شامي بيمار شد و مرگ را روياروي خويش ديد، پس از زندگي نااميد شد. وصيت کرد که چون در گذرد «امام باقر» بر او نماز گزارد .

شب به نيمه رسيد و بستگانش او را مرده يافتند. بامداد وصي او به مسجد آمد و امام را ديد که نماز صبح به پايان برده و به تعقيبات نماز نشسته است .

عرض کرد: آن مرد شامي به ديگر سراي شتافته و وصيت نموده که شما بر او نماز گزاريد .

امام فرمود: او نمرده است... شتاب مکنيد تا من بيايم.

پس برخاست، دو رکعت نماز خواند و دستها را به دعا برداشت، سپس به سجده رفت و تا طلوع خورشيد، در سجده ماند، آنگاه به خانه شامي آمد، بربالين او نشست، او را صدا زد و مرد شامی پاسخ داد، امام او را نشانيد، پشتش را بر ديوار تکيه داد و شربتي طلبيده، به کام او ريخت و به بستگانش فرمود: غذاهاي سرد به او بدهند و خود بازگشت .

پس از مدتي کوتاه، مرد شامي شفا يافت، به نزد امام آمد و عرض کرد: گواهي مي دهم که تو حجت خدا بر مردماني .

منبع: تبيان

نهیه و تنظیم: سيد پيمان صابري